

# اهمیت آموزش به زبان مادری در سنین خردسالی

لیلا علی کرمی

عمدتاً زبان غالب در يك جامعه به عنوان زبان برتر و مطلوب، زبان مورد نیاز برای آموزشهای ابتدایی و ادامه تحصیلات در مقاطع بالاتر، به کودکان و خانواده‌ها معرفی میشود. البته چنین رویکردی برای کودکان متعلق به اقلیت‌های قومی چیزی جز اطاعت و تسلیم را به همراه نخواهد داشت، امری که در نهایت در رشد کودک تاثیر منفی بر جای می‌گذارد. در جایی که زبان دوم کودک غالب بر زبان مادری او باشد، این امر به دوزبانه بودن تفریق برانگیز منجر میشود. این در حالی است که کودکان به راحتی میتوانند دو یا حتی چند زبان را همزمان یاد بگیرند البته به شرط آنکه آن زبان‌ها با یکدیگر رقابت نکرده و باعث سردرگمی و آشفتگی فکری بچه‌ها نشوند. یکی از راه‌های دستیابی به برابری فرصت‌های آموزشی و دستیابی به آموزش برای همه و همچنین مقابله با ضررهای زبانی و فرهنگی، ارایه آموزش‌های دوران کودکی و دبستان به زبان مادری است.

در حوزه قانونی، کنوانسیون حقوق کودک در ماده ۳۰

بر حق مردم بومی بر استفاده از زبان خود در مدرسه تصریح می‌کند. اظهار نظر عمومی شماره ۷ کنوانسیون حقوق کودک اعلام می‌کند که کودکان خردسال دارای کلیه حقوق مندرج در کنوانسیون حقوق کودک هستند. دوران کودکی (از بدو تولد تا ۸ سالگی) دوران حساسی برای احقاق این حقوق است. برای احقاق حقوق در دوران کودکی نیاز به برنامه‌ها و سیاست‌هایی است که تنوع در فرهنگ، زبان و تربیت کودک را به رسمیت شناخته و در خود جای دهند. براساس ماده ۲۹ کنوانسیون حقوق کودک، احترام به والدین کودک، هویت فرهنگی، زبان و ارزش‌های ادبی و ملی کشوری که کودک در آن زندگی می‌کند و همچنین موطن اصلی کودک و تمدن‌های متفاوت با تمدن وی، باید جزو آموزش کودک باشد. اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ نیز بر آموزش بدون تبعیض تأکید می‌کند و در ماده ۲ خود، اصل اساسی عدم تبعیض براساس زبان را برمی‌شمرد. اعلامیه سازمان ملل متحد در مورد حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی یا اقلیت‌های زبانی مصوب ۱۹۹۲ در ماده ۴ بر حقوق اقلیت‌ها از جمله افراد بومی بر یاد گرفتن زبان

مادري يا زبان آبا و اجدادي تايد مي‌کند. بنا بر اين کنوانسيون حقوق کودک و اعلاميه‌هاي سازمان ملل به‌طور عام و اظهارنظر عمومي عليه تبغيض در آموزش به‌طور خاص حق افراد متعلق به اقليت‌هاي قومي به ادامه تحصيل به زبان مادري و انجام فعاليتها با به‌کارگيري زبان خودشان را به رسميت مي‌شناسند.

از بين رفتن يك زبان به از بين رفتن هويت، ميراث، تعلقات و درك فرهنگي يك فرد مي‌انجامد. علل اوليه تغيير زبان و به خطر افتادن آن ممكن است عوامل واضح و فوري مانند فجايع طبيعي، جنگ و سرکوب آشکار باشد، اما رايج‌ترين عامل، سلطه اجتماعي است. تغيير يك زبان ممكن است طي يك فرآيند طولاني صورت گيرد و طيفي از عوامل مختلف از جمله علل اقتصادي (براي مثال، فقر روستايي که منجر به مهاجرت به شهرها يا خارج از کشور مي‌شود، جايي که در آن زبان اقليت صحبت نمي‌شود، بنا بر اين به نسل‌هاي جوان نيز منتقل نمي‌شود)، فرهنگي (نيازهاي آموزشي جوامع اقليت نادیده گرفته/محدود مي‌شوند)، سياسي (سياست‌هاي دولت استفاده از زبان‌هاي اقليت‌ها را حذف يا حتي ممنوع مي‌کند)، تاريخي (تغيير رژيم/اشغال و غيره) و نگرشي (ارتباط زبان غالب با پيشرفت و زبان اقليت‌هاي بومي با عقب‌ماندگي و فقر) را در برداشته باشد. از آنجايي که زبان‌هاي اقليت معمولاً با فقر و حاشيه‌نشيني همراه است، والدين گاهي مي‌خواهند فرزندان‌شان به زبان اکثريت آموزش ببينند. در بسياري از موارد تغيير زبان همزمان با تغيير يا يکسان‌سازي در سبک زندگي رخ مي‌دهد - به عنوان مثال، تغيير زندگي روستايي به شهري - که نشان مي‌دهد چگونه مسائل زبان، فرهنگ و شيوه‌هاي زندگي براي بسياري از اقليت‌ها و مردم بومي به هم مرتبط است. سوال ديگري که در اينجا پيش مي‌آيد اين است که چگونه به خطر افتادن زبان بر از دست دادن فرهنگ اقليت تاثير مي‌گذارد؟

در جواب اين سوال بايد به اين نکته اشاره کرد که قسمتي از آگاهي و دانش فرهنگي از طريق زبان منتقل مي‌شود، از اين‌رو از بين رفتن زبان مي‌تواند منجر به از بين رفتن دانش و آگاهي فرهنگي که دربرگيرنده مسائلي از جمله محيط‌زيست، تجارت، موسيقي، شعر و غيره است نيز بشود. از آنجايي که دانش درخصوص بيشتري زبان‌ها در دست بخش کوچکي از جمعيت جهان است، خطر از دست دادن دانش مرتبط با آن زبان‌ها در حال حاضر بسيار زياد است. با اين حال، اين وضعيت زماني حادثر مي‌شود که در بسياري از موارد کساني که به آن زبان‌ها صحبت مي‌کنند جزو حاشيه‌نشين‌ترين گروه‌هاي جامعه هستند و منابعي که دولت براي محافظت از آن زبان‌ها به کار مي‌گيرد، حداقلي است. سوال ديگري که بايستي به آن پرداخت اين است که چگونه مانع زباني/سرکوب زبان

بر دسترسي به ساير حقوق تاثير مي‌گذارد؟ در جواب به اين سوال ذكر اين نکته اساسي است كه تسلط يك زبان در يك کشور - به عنوان مثال، از طريق ارتباطات رسمي و ارايه خدمات به آن زبان- به نفع افرادي است كه به آن زبان مسلط هستند، درحالي كه به ضرر كساني است كه بر آن زبان تسلط ندارند، بنا بر اين زبان نه تنها براي حفظ هويت و فرهنگ، بلكه در مسائلي چون عدم تبعيض و دسترسي به انواع حقوق مانند حق آموزش، بهداشت، مشاركت سياسي، توسعه و بسياري ديگر از حقوق نقش اساسي ايفا مي‌كند. يونسكو همواره بر يادگيري اوليه به زبان مادري در دبستان‌ها، مهدكودك‌ها، پيشدبستان‌ها و حتي برنامه‌هاي آموزش والدين تاكيد كرده است، چراكه سياست‌هاي آموزشي كه به زبان‌هاي مادري و فرهنگ‌هاي مرتبط با آنها توجه نمي‌كنند و كودكان را وادار مي‌كنند كه در سنين پايين وارد محيط‌هاي يادگيري ناآشنا به زباني ناآشنا شوند، اولين و مهم‌ترين زمينه آسيب‌پذيري براي كودكان متعلق به اقليت را فراهم مي‌كنند.